

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ
 آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ
 اِلَّا فِي ضَلٰلٍ ۝٢٥ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي اَقْتُلْ مُوسٰى
 وَلْيَدْعُ رَبَّهُ اِنِّىْ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ
 فِى الْاَرْضِ الْفَسَادَ ۝٢٦ وَقَالَ مُوسٰى اِنِّىْ عُدْتُ بِرَبِّىْ
 وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝٢٧
 وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ
 اتَّقُوا رَجُلًا اِنْ يَقُولَ رَبِّىَ اللّٰهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ
 بِالْبَيِّنٰتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اِنْ يَكُ كٰذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ
 وَ اِنْ يَكُ صٰدِقًا يُصِْبْكُمْ بِعَضِّ النَّدىِ يَّعِدْكُمْ
 اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذٰبٌ ۝٢٨
 يَّقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظٰهِرِيْنَ فِى الْاَرْضِ
 فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَاسِ اللّٰهِ اِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ
 مَا اُرِيْكُمْ اِلَّا مَا اَرٰى وَمَا اَهْدِيْكُمْ اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشٰدِ ۝٢٩

پس هنگامی که موسی حقیقت را که از جانب ما بود برایشان آورد، گفتند: پسران کسانی [از بنی اسرائیل] را که به موسی ایمان آورده و او را همراهی و پشتیبانی کرده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگاه دارید؛ ولی نیرنگ کافران جز در بیراهه نبود [از مکر و حیلۀ خود سودی نبرند]. ^{۲۵}

فرعون گفت: «بگذارید من شخص موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند [تا وی را از کشتن نجات دهد!] زیرا من بیم آن دارم که در آیین شما اخلاص ایجاد کند، یا در این سرزمین فساد کند». ^{۲۶}

موسی گفت: من از سرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام. ^{۲۷}

و [چون فرعون قصد کشتن موسی نمود] مردی با ایمان که از خاندان فرعون بود و ایمانش را از آنان پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: فقط خدا پروردگار من است، می‌خواهید بکشید؟ در حالی که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ گو باشد، دروغش به زیان او خواهد بود؛ و اگر راست گو باشد، دست کم برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. قطعاً خدا کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند. ^{۲۸}

ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی چه کسی ما را در برابر عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟ فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم [و به درستی آن اطمینان دارم] به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ^{۲۹}

جهاد در راستای ولایت ظاهری

یکی دیگر از مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پس از آن حضرت، برعهده امامان علیهم السلام قرار گرفت، ولایت ظاهری و تشکیل حکومت بود. آنان می‌بایست پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری جامعه را برعهده می‌گرفتند و قوانین اسلام را اجرا می‌کردند. اما تحقق این مسئله با موانعی مواجه شد و جامعه در آن مسیری که پیامبر ترسیم کرده بود، پیش نرفت.

در این درس با اقدامات امامان معصوم علیهم السلام در چنین شرایطی آشنا می‌شویم.

همان طور که در درس‌های پیش خواندیم، پیامبر به دستور خداوند، امیرالمؤمنین و یازده تن از فرزندان و ذریه آن بزرگوار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و رهبری و اداره جامعه را به آنان سپرده بود، هر امامی، مسئولیت داشت که از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه کند: اول، از آن جهت که گروه دیگری حکومت را غصب کرده بودند. از این رو، هر امامی مسئولیت داشت با حاکم زمان خود مبارزه کند و در صورت فراهم آمدن زمینه، حاکم غاصب را برکنار کند و خود، حکومت مسلمانان را بر عهده بگیرد و قوانین اسلام را به اجرا درآورد و عدالت را برقرار سازد. دوم، از آن جهت که این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند، امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

تدبیر کنید

آیه زیر، بیشتر ناظر به کدام یک از دو جهت فوق است؟
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا
 «آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، درحالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».

سوره نساء، آیه ۶۰

.....

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی تبعیت می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غیرقانونی عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند. گرچه امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می‌دیدند.

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوالپرسی فرمود: ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی! صفوان با شگفتی گفت: کدام کار؟ امام فرمود: اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان گفت: اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم و هارون آن را برای زیارت خانه خدا می‌خواهد نه تفریح! امام فرمود: آیا دلت می‌خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟ گفت: آری. فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت. صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲ این بزرگواران، همچنین یارانی را تربیت می‌کردند که در عین سخت‌گیری‌های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می‌رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می‌دادند.

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور

۱- صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

بنی امیه و بنی عباس سست شود، و هم روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامت امام عصر علیه‌السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد، مسیری را بپیماید، ولی مسیر یکدست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۱

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی امیه و بنی عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به سختی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» به پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی امیه و بنی عباس یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه‌السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه‌السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقظین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم علیه‌السلام که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقظین دستور داد، تلاش کند که در ربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه‌السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سزای امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی

۱- انسان ۲۵۰ ساله، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای.

مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقطين می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطين از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقطين شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و موجی از فرهنگی شیعی به وجود می‌آوردند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم:

۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ آن حضرت، هر جا که کاری خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هر جا که از وی کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یکصد از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد.

امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۴۴۹.

را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را آزار ندهد، و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد. اما وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می دانست اگر یزید را تأیید کند و او به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد.

ایشان در تبیین قیام خود و بیعت نکردن با یزید، در خطبه‌ای فرمود:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی مانع باطل نمی گردد. در این شرایط، مؤمن حق دارد که برای ملاقات خدا آماده شود و علیه باطل قیام کند. من مرگ در این راه را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز ذلت و خواری نمی بینم»^۱.

همچنین در سخنرانی دیگری فرمود: «اگر مردم زیر بار بیعت کسی مثل یزید بروند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند و مرگ اسلام را باید اعلام کرد»^۲.

بیشتر بدانیم

قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و یاران بزرگوارش رسوایی بزرگی برای بنی امیه بود که در تاریخ باقی ماند و چنان ضربه‌ای بر حیثیت یزید وارد کرد که افکار عمومی را علیه او برانگیخت و حتی سبب مخالفت‌هایی در دربار وی شد. حتی پسر وی که معاویه دوم نام داشت، وقتی بی‌آبرویی پدر را دید، جانشینی یزید را نپذیرفت و از حکومت کناره‌گیری کرد و افراد دیگری از خاندان بنی امیه حکومت را به دست گرفتند. تنفر مردم از کارهای یزید و بنی امیه سبب شد که این حاکمان، بر ظلم و ستم خود بیفزایند شاید بتوانند به حکومت ادامه دهند.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- اللهوف، ص ۱۱.

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیه السلام داشت؟

.....

.....

۲- آیا اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می کرد، با یزید بیعت می کرد؟ چرا؟

.....

.....

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت علیهم السلام به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند.^۱ قیام توأبین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی امیه هرکس را که احتمال می داد طرفدار اهل بیت علیهم السلام است، اذیت و آزار می کرد.

به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار و معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندان بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. در عین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد. امام علیه السلام معتقد بود که زمان قیام علیه این حاکمان هنوز فرا نرسیده است. به همین جهت، وقتی برادر امام به نام زید، برای سازمان‌دادن یک قیام به ایشان مراجعه کرد، امام او را از این کار بازداشت و او نیز اطاعت کرد.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود به توأبین، یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

۶- در زمان امام صادق علیه السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه السلام مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زید بن علی، عمومی خود را، تأیید نمود.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی عباس و پیروز شدن بنی عباس بر بنی امیه، دوران اختناق و سخت گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق علیه السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم علیه السلام دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال های طولانی را نیز در زندان ها به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.

بیشتر بدانیم

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. وی سخنوری توانا بود و در مباحثات و جدال های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان که همواره در بحث و گفت و گو، سرافراز و پیروز بیرون می آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیشستانان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته های ما و تأیید کننده راستی ما و درهم شکننده دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد: آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: آری، ولی در جبهه مشرکان!

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر شد و بر تعداد علاقه مندان به امام افزوده شد؛ به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه های خود، امام را به شهادت رساند.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که

۱- امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۱۰۶.

حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. پس از این امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت که مانند یک درس امام‌شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگانی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این و کلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.

مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟

وظیفه ما در برابر پیامبر و امامان

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعهٔ کسانی هستیم که جان و همهٔ زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم‌اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس شایسته است به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل همراه باشد تا پیرو حقیقی پدید آید. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

«مایهٔ زینت و زیبایی ما باشید، نه مایهٔ زشتی و عیب ما»^۱.

برنامه‌ریزی

ائمهٔ اطهار علیهم السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایهٔ زیبایی آنان باشیم، بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

۱.

۲.

۳.

بیشتر بدانیم

محبت توأم با معرفت

چه زیباست که برنامهٔ زندگی ما سرشار از جلوه‌های محبت و دوستی واقعی به پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام ایشان باشد. برای اینکه محبت ما به اهل بیت علیهم السلام و جلوه‌های دوستی ما به آنان رشددهنده و قابل قبول به پیشگاه خداوند باشد، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم و شور و اشتیاق خود را با آگاهی و معرفت عجین سازیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

۲- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«دو تن در رابطهٔ با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) غلو و زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبهٔ ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد»^۲.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸.

۲- نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود: «سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشنداری به دست نمی‌آورند. کسی که ولایت ما و معرفت نسبت به ما ندارد، هیچ سودی نخواهد برد».^۱

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجهیاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و ...، هیچ‌کدام در درگاه الهی پذیرفته نیست و مجوز رفتارهای مخالف دین نمی‌شود. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به همנוعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

۴- همه ما مسئولیت داریم که در این گونه مراسم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به دقت انجام دهیم؛ زیرا از بزرگ‌ترین منکرها، بی‌حرمتی به پیشوایان دین در مراسمی است که برای حرمت و بزرگداشت آنان برگزار می‌شود. به همین جهت ضرورت دارد به نکات زیر توجه نماییم:

الف) مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است.

ب) در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.

۱- الشیعه فی احادیث الفریقین، سیدمرتضی موحد ابطیحی، ص ۳۵۴.

